

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال ششم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۵
صفحات ۵ - ۲۶

قبیله جُعی و نقش آن در تاریخ اسلام تا پایان خلافت امویان

مریم سعیدیان جزی^۱

چکیده

قبیله جُعی که یکی از قبایل تأثیرگذار در تاریخ صدر اسلام بود، کمتر مورد تأمل و جستجوی اهل تحقیق قرار گرفته است، به ویژه ازین منظر که نشان دهد میزان همبستگی و مواضع فردی و قبیله‌ای بنی جُعی در صحنه‌های مختلف چگونه بوده و این امر تا چه اندازه تحت تأثیر گرایش‌های عقیدتی، قومی و قبیله‌ای قرار داشته است؟ بررسی و تحلیل منابع نشان می‌دهد تاریخ این قبیله، بیش از هر چیز بر محور اشراف و رؤسای قبیله قرار داشته و مواضع فردی و قومی آنها تابعی از سه عامل عصبيت قومی، منفعت‌طلبی و مصلحت‌اندیشی بود. تفکر جمعی قبیله جُعی در صحنه سیاسی و نظامی، بیشتر همسو با نظام اجتماعی و دستگاه حکومت بود، اما مواضع علمی و مذهبی بزرگان و علمای منسوب به آن، با گرایش‌های عراقی و شیعی همسویی داشت. به علاوه آن که برخی از نخبگانش در ثبت و ضبط دانش‌های اسلامی و دگرگونی‌های فرهنگی - اجتماعی جامعه اسلامی، نقش مهمی داشتند.

واژگان کلیدی: قبیله جُعی، اشرافیت عربی، خلافت امویان، عصبيت قومی، عبیدالله جُعی.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. msaeedyan@ltr.ui.ac.ir

دریافت: ۹۵/۰۷/۱۴؛ پذیرش: ۹۵/۰۹/۲۵

مقدمه

یکی از موضوعات مهم در بررسی تاریخ تحولات اسلامی در قرون نخست هجری، تبیین جایگاه و نقش قبایل عرب است. قبیله جعفری تحت تأثیر عواملی چون عصبيت قومی، مصلحت‌اندیشی قبیله‌ای و منفعت‌طلبی فردی، مواضع مختلفی در برابر جریان‌های فکری، فرهنگی اتخاذ کرد. مواضع این قبیله خواه به صورت قومی و خواه اشرافیت قبیله‌ای، در برابر جریان‌های عقیدتی مثل تشیع و خوارج و قیام حجر و امام حسین علیه السلام، همسو با سنت‌های اجتماعی عربی حاکم بر جامعه اسلامی و در جهت حمایت از سیاست دستگاه خلافت و منفعت‌طلبی اشرافیت قبیله‌ای بود. اهمیت تاریخ‌نگاری فرهنگی و علمی قبیله جعفری اگر بیشتر از تاریخ‌نگاری سیاسی و نظامی آن نباشد، کمتر نیست. آنچه بر اهمیت جایگاه قبیله جعفری، می‌افزاید، جایگاه رجال منسوب به این قبیله در حیات علمی و فرهنگی این دوره است. در این پژوهش به پرسش‌هایی ذیل پاسخ داده شده است. مواضع فردی و قبیله‌ای جعفری نسبت به ظهور اسلام چه بود و اسلام‌پذیری آن‌ها چه پیامدهایی به همراه داشت؟ گرایش‌های سیاسی و اجتماعی مشاهیر جعفری تا چه اندازه با گرایش‌های عقیدتی و فکری آنان همسو بود؟ بنی جعفری در عرصه‌های مختلف فکری، فرهنگی چه خدماتی به جامعه اسلامی ارائه کردند؟ با توجه به تنوع مواضع رجال و قبیله جعفری در تاریخ تحولات اسلامی می‌توان گفت: مواضع قبیله جعفری در امور سیاسی و اجتماعی عموماً همسو با سیاست‌ها و سنت‌های حاکمان بود و در جهت گیری‌های فکری و فرهنگی نیز بیش از همه تحت تأثیر عصبيت قومی - قبیله‌ای، گرایش‌های عراقی و مقتضیات محیطی - زمانی قرار داشتند.

اخبار و روایتهای مرتبط با قبیله جعفری، بیشتر به واسطه راویان متعلق به این خاندان نقل و بعدها توسط مورخان و نویسندگان اسلامی ثبت و ضبط شده است. ابن اثم کوفی، بلاذری و طبری، مهم‌ترین و بیشترین سهم را در انتقال اخبار این قبیله دارند. پژوهش‌هایی نیز درباره قبیله جعفری انجام شده که بعضاً با رویکرد روایی

و رجالی، به شناسایی جایگاه برخی از رجال آن مانند جابر بن یزید جعفی اختصاص دارد. از آن جمله می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد: "جابر بن یزید جعفی، دیدگاه‌ها و آثار مکتوب او در تاریخ اسلام" اثر حسین مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳، "جابر بن یزید جعفی" (از صفری، ۱۳۸۸)، "بررسی دیدگاه‌های رجالی اهل سنت درباره جابر جعفی" اثر کریمی و طاووسی، ۱۳۸۷. در این پژوهش ضمن وصف و تبیین جایگاه قبیله جعفی، به عوامل و زمینه‌های حضور تاریخی آنها و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی آن با تأکید بر نقش افراد و رجال آن پرداخته شده است. جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و روش تحقیق مطالعه تاریخی است که با شیوه توصیفی و تحلیل محتوایی و در پاره‌ای موارد نقد اخبار موجود، با استناد به منابع اصلی در حوزه‌های مختلف تاریخی، روایی، رجالی، تواریخ محلی و تکنگاری‌ها انجام گرفته است. هدف از پژوهش، تبیین خاستگاه و موقعیت بنی جعفی قبل از اسلام، پیامدهای اسلام‌پذیری قبیله جعفی، تحلیل فرهنگ سیاسی - قبیله‌ای آنان و موقعیت بنی جعفی در دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی تاریخ اسلام است.

خاستگاه و موقعیت قبیله جُغفی پیش از اسلام

بنو جُغف بن سعدالعشیره از قبایل مشهور قحطانی و از شاخه‌های قبیله مذحج است (زُبَیدی، ۱۸۲/۱۰). از جمله طوایف مشهور این قبیله می‌توان به بنو مَرَّان، بنو خَرم، بنو ذُهل، بنو خَداء و بنو بَداء اشاره کرد (ابن ماکولا، ۴۰۸/۲؛ همدانی، صفه، ۱۸۵، ۱۹۱). خاستگاه این قبیله در غرب حَضرموت و وادی جَرَدان بود (همان، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۹۱) و اشراف آن در قصرهایی (مخلاف) که با نام خودشان بود، استقرار داشتند (حجری، ۱۸۹-۱۹۰/۱). مدتی پیش از اسلام و در زمان حمیریان، بخشی از قبیله جعفی، مشهور به اعراب ضاحیه، در حیره و مناطق فرات و انبار ساکن شدند (طبری، ۴۳۹/۱). بنی جعفی عموماً بت‌پرست بودند و بتی به نام "فراض" را می‌پرستیدند (ابن سعد، ۳۴۲/۱). با این حال بخشی از آن‌ها که در عراق سکنی یافتند؛

مسیحی شدند (بلاذری، فتوح، ۳۵۱/۲). قبیله جعفی هم‌چنین به واسطه وجود جنگاوران، چابک‌سواران (ابن حبیب، ۲۳۲) و شاعران متعدد، از اعتبار بسیاری در میان اعراب برخوردار بود و به «بیت الاشعر» عرب شهرت داشت (محمداحمدوالی، ۴۰۴-۳۹۳). غلبه عصبیت قبیله‌ای و پافشاری اشراف و رجال قبیله جعفی بر سنت‌های جاهلی و برخورداری از رویه‌ای ناهمگون با سایر اعراب، از ویژگی‌های بنو جعفی است.

گروهش قبیله جعفی به اسلام

بنی جعفی به واسطه روایت اخباری در خصوص سیره و مغازی و تشریح چگونگی اسلام‌پذیری قبیله خود و برخی دیگر از اعراب یمنی، سهم مهمی در سیره نگاری دارند. اما اشاره‌هایی به حضور بنی جعفی در حوادث صدر اسلام را نخستین بار در کتاب *طبقات الکبری* ابن سعد می‌توان یافت. به نوشته ابن سعد (۳۹۱-۳۹۰/۳) برخی از جعفی‌ها که هم‌پیمان (حلیف) بنی عدی (شاخه‌ای از قریش) بودند؛ در غزوه بدر در سپاه اسلام حضور داشتند. از این رو مناسبات قبیله جعفی با قریش به پیش از اسلام باز می‌گردد. همچنین بنابر روایتی دیگر، قبیله جعفی با عمر بن خطاب در دوران خلافتش تماس فراوانی داشتند و حمایت قبیله‌ای و پیوندهای ازدواج میان آن‌ها برقرار بود (همان، ۲۳۸/۵). در روایتی دیگر به مشارکت ابوخولی عمرو بن زبیر جعفی و برادرش مالک، در غزوات دوران رسول خدا ﷺ که معلوم نیست کدام است، اشاره شده است (همان، ۳۰۰/۳-۲۹۹). ابن حزم (۴۱۰) نیز نام برخی از رجال جعفی را در زمره اصحاب بدری آورده که به نظر همان هم‌پیمانان بنی عدی بوده‌اند. به هر روی حضور این چند تن جعفی، دلیلی برای اثبات حضور بنی جعفی در حوادث آغازین حیات مسلمانان در مدینه نیست. هر چند رفت و آمد نمایندگان قبیله جعفی به مدینه، امکان آشنایی آن‌ها را با اسلام و دعوت رسول‌الله ﷺ فراهم آورد؛ به علاوه مناسبات دیرینه فرهنگی و تجاری یمن با یثرب بویژه پس از استقرار رسول‌الله ﷺ در مدینه، امکان پرسشگری و گرایش به اسلام را در مردمان این قبیله

فراهم آورد. ابوسَبره یزید بن مالک جُغفی به همراه پسرانش - عزیز و سَبره - به محضر رسول الله ﷺ شرفیاب شدند و آن حضرت نام "عزیز" را به "عبدالرحمن" تغییر داد. علاوه بر این گروهی از جُغفی‌ها به ریاست «قیس بن سَلَمه جُغفی» به دیدار پیامبر ﷺ آمدند و حضرت، آنان را به یکتا پرستی فراخواند و تکالیف ایمانی را برایشان ابلاغ کرد. اگرچه به نظر می‌رسد هدف رسول الله ﷺ نفی ضلالت و عصبیت جاهلی و جایگزین کردن آن با ایمان و عمل صالح بود؛ اما این گروه همچنان اصرار می‌ورزیدند تا پیامبر رفتارشان را تأیید کند. در نتیجه، دعوت رسول الله ﷺ را نپذیرفتند و کاروانی را که متعلق به مسلمانان بود؛ غارت کردند (ابن سعد، ۳۲۷/۱ - ۳۲۳). به علاوه پیامبر نامه‌ای برای سران قبیله جُغفی فرستاد. به گفته سوید بن غفله جُغفی، سفیر رسول الله ﷺ با نامه‌ای به نزد آنها رفت که در بخشی از آن نوشته شده بود: «لَا يُفَرِّقُ بَيْنَ مَجْتَمِعٍ وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مَتَفَرِّقٍ». به واسطه این دعوت، عموم جُغفی‌ها اسلام آوردند (همان، ۶/ ۶۸).

مشارکت قبیله جُغفی در فتوح و اسکان در مناطق مفتوحه

حضور جدی قبیله جُغفی در تحولات دوران اسلامی، با آغاز خلافت عمر و مسئله فتوح گره خورده است. چرا که مردان این قبیله به واسطه فراخوان خلیفه دوم (ابن عبدربه، ۱۰/۴) در دو جبهه شام و عراق استقرار یافتند (ابن جوزی، ۲۳۶/۴ - ۲۳۵). با این که ترکیب حضور اعراب مسلمان در جریان فتوح، به شکل قبیله‌ای بوده است (واقدی، ۲۰۵ - ۲۰۳)؛ اما منابع اشاره‌ای به این ترکیب ندارند یا به ذکر نام قبایل مهمی چون مذحج که بنی جُغفی منتسب به آن است، اکتفا کرده و از ارائه فهرست طوایف آن خودداری کرده‌اند (طبری، ۳/ ۵ - ۶ و ۶۸). با توجه به حضور مشاهیر جُغفی در صحنه‌های مختلف فتوح، تصریح بر نام قبیله در برخی از میدان‌ها و در نهایت مشارکت گسترده اعراب یمنی در رویارویی با ارتش ساسانی و فتوحات شرقی، می‌توان دریافت که قبیله جُغفی در نخستین فتوح حضور داشته است (یعقوبی، ۱۵۱/۲). دلایل متعدد دیگری هم این ادعا را ثابت می‌کند. ابن اعثم و

طبری تصریح می‌کند که ابوسیره بن ذؤیب جعفری، ریاست قبیله و فرمانده جعفری‌ها را در فتوح عراق بر عهده داشت و تحت فرمان سعد بن ابی وقاص بود (ابن‌اعثم، ۱۵۹/۱-۱۵۷؛ طبری، ۴۸۵/۳). بنی جعفری در زمره نخستین گروه اعراب بودند که در نبرد قادسیه به ارتش ساسانی حمله بردند (قمی، ۲۶۹-۲۶۷). علاوه بر این در جبهه شام و در نبرد یرموک حضور یافتند (طبری، ۴۵۲/۳-۴۴۱) و سوید بن غفله جعفری، از رهبران و فرماندهان آنان بود (مزی، ۲۶۶/۱۲). مردان جعفری به همراه قتیبه بن مسلم باهلی در فتح سغد شرکت کردند (بلاذری، فتوح، ۵۱۸-۵۱۹). اما مهم‌ترین اخبار درباره حضور قبیله جعفری متعلق به به لشکرکشی به گرگان و طبرستان است که به واسطه توجه ویژه یزید بن مهلب به اعراب یمنی و واگذاری امور لشکری به برخی از سران جعفری مانند زحر بن قیس و محمد بن ابو سیره جعفری و حضور فعال این قبیله در تصرف مکرر گرگان فراهم گردید (طبری، ۲۹۴/۵-۲۹۶).

بنی جعفری در فتح سند در سال ۹۳ق نیز حضور داشتند. به نوشته بلاذری (فتوح، ۵۳۴/۳-۵۳۵) حجاج بن یوسف، جهم بن زحر جعفری را به عنوان فرمانده مقدمه سپاه محمد بن قاسم ثقفی عازم دیبل و سند کرد. جهم که خود از سرداران نظامی دوران اموی بود؛ از اصفهان به شیراز رفت و از کرمان و سیستان عازم سند شد و از مسیرهای خشکی و راه‌های آبی بهترین استفاده را برد. وی همچنین وظیفه نظارت بر اسکان قبایل و ساخت مسجدی در سند را بر عهده داشت.

حضور قبیله جعفری در فتوح اسلامی از چند جهت حائز اهمیت است. بسیاری از اخبار مرتبط با فتوح و اسکان اعراب از طریق رجال این قبیله روایت و در منابع تاریخی و اسلامی ثبت و ضبط شده است. از سویی لازمه توسعه ارضی و حفظ مناطق مفتوحه، حضور فعال فاتحان عرب مسلمان در محدوده مرزهای اسلامی و پیرامون آن بود. سیاست اسکان اعراب که از زمان خلیفه دوم آغاز شده بود، اسباب استقرار اولیه قبایل عربی را در مناطق مفتوحه اسلامی فراهم آورد. بیشترین تمرکز جغرافیای انسانی قبیله جعفری در شهر کوفه بود (سمعانی، ۲۹۶-۲۹۵) و بیشتر به واسطه سکونت چهار تن از صحابی رسول الله ﷺ - که از مشاهیر این قبیله بودند -

موردتوجه قرار گرفتند (خلیفه، ۲۲۶-۲۲۷). به استناد خبر بلاذری سعد بن ابی وقاص، قبیله جعفی را ذیل مذحج و همراه با دو قبیله اُشعر و طی، در بخش‌های مهم کوفه اسکان داده شدند (بلاذری، *انساب*، ۱۴۴/۲-۱۴۵). مهم‌ترین سکونتگاه‌های قبیله جعفی پس از کوفه عبارت بود از جزیره (ابن‌سعد، ۳۷۶/۶-۳۷۷)، خراسان و سیستان (سمعانی، ۵۷۱/۵)، سند و مرزهای غربی شبه‌قاره هند (بلاذری، فتوح، ۵۴۵/۳)، اصفهان (اصبهانی، ۲۷۰/۱) و مصر (خلیفه، ۱۳۴؛ ابن‌یونس، ۱۱۱/۱؛ ۲۲۰/۲). در قرون بعد رجال و مشاهیر جعفی به واسطه کسب موقعیت برتر اجتماعی یا حشرونشر با اهل علم و ادب، به مناطق دیگر مهاجرت کردند (خطیب، ۷۹/۱۴؛ ابن‌نجار، ۱۲۱/۲؛ مزی، ۴۸۳/۱).

سیاست توسعه ارضی در دوران امویان هم ادامه یافت. راهبرد اساسی برای تحقق این امر اسکان نظامیان و اعراب در مرزها و قرار دادن آن‌ها به‌عنوان سپر امنیت و ثبات بود. نخستین مرحله از اسکان رسمی قبیله جعفی در ایران، در روزگار امارت زیاد بن ابیه بر عراق بود. به دستور وی پنجاه هزار خانوار عرب ساکن عراق به خراسان منتقل شدند. نخستین اخبار درباره این جابجایی که از طریق بلاذری به ما رسیده، از جانب رجال و روات جعفی نقل شده است (بلاذری، فتوح، ۵۱۰/۲-۵۰۹). اخباری نیز درباره پراکندگی جغرافیایی قبیله جعفی در منابع تاریخی، تواریخ محلی، متون رجالی و روایی موجود است که حضور آنان را در شهرهای مهمی چون نیشابور (حاکم نیشابوری، ۸۷، ۸۹؛ مزی، ۳۰۹/۱-۳۱۱)، بخارا (همان، ۱۱۵) و مرو (همان، ۳۲۴/۱، ۴۹۱، ۴۹۹) تأیید می‌کند (نیز نک: صفری، ۲۰۹).

تعامل قبیله جعفی با خلفا و حکمرانان

جعفی‌ها در فتوحات دوره خلیفه دوم، نقش داشتند. گزارش‌هایی نیز در دست است که بیانگر همسویی جعفی‌ها با امام علی علیه السلام در صحنه‌های مختلف است. هر چند این گزارش‌ها دلیلی بر گرایش‌های شیعی آنها نیست. زحرین قیس جُغفی از طرف امام علی علیه السلام مأموریت یافت تا والی همدان و مردم آن را برای بیعت با آن

حضرت ترغیب کند (منقری، ۱۵). به نوشته ابن اعثم (۲، ۵۰۱-۵۰۲) زحر در سخنانش فضایل علی علیه السلام را بازگو کرد و این بیعت را سبب تقویت پایه‌های قدرت خلافت و اقتدار بیشتر آن حضرت دانست. وی در نبرد جمل نیز از جمله افرادی بود که باور داشتند علی علیه السلام وصی رسول الله است ﷺ است (ابن ابی الحدید، ۱/ ۱۴۳-۱۵۰). در جریان حکمیت اگرچه خواستار صلح بود (ابن قتیبه، ۱/ ۱۴۸)؛ اما در دومه الجندل حضور یافت (طبری، ۶۸/۵-۶۷) و ناظر و نماینده عراقی‌ها بود (ابن قتیبه، ۱/ ۱۲۸-۱۳۳). وی در دفع غارات معاویه نیز مشارکت داشت (خطیب بغدادی، ۸/ ۴۸۹-۴۹۰) و هم‌زمان با شهادت امام علی علیه السلام در مدائن بود (بلاذری، انساب، ۲/ ۵۰۲-۵۰۳). و به روایتی علی علیه السلام او را برای تأمین امنیت این منطقه در مقابل حملات شامیان فرستاده بود (خطیب، ۸/ ۴۸۸). در روایتی دیگر، وی حاکم مدائن دانسته شده است (ابن حجر، ۲/ ۶۳۱). پس از شهادت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، نامه‌ای برای زحر فرستاد و ضمن اعلان موقعیت خود، او را مأمور کرد تا با همراهانش با امام بیعت کند (خطیب، ۸/ ۴۸۸؛ ابن اثیر، ۴/ ۸۳). گزارشی درباره واکنش زحر به نامه امام موجود نیست. همچنین درباره زمان و چگونگی پیوستن زحر به دربار امویان خبری یافته نشد. برخی به جاه‌طلبی و زیاده‌خواهی زحر اشاره کرده‌اند (منقری، ۴۰۸؛ ابن قتیبه، ۱/ ۱۳۷). همراهی زحر با امام علی علیه السلام مانند بسیاری دیگر از رؤسا و اشراف عربی به واسطه مصلحت‌اندیشی قبیله‌ای و شاید هم عصیت وی نسبت به عراق در مقابل شام بوده است. سوید بن غفله بن عوسجه از دیگر نام‌آوران جعفری است که در نبرد صفین، امام علی علیه السلام را همراهی کرد (ابن سعد، ۶/ ۶۸). نام وی در منابع رجالی شیعه در ردیف یاران اهل بیت علیهم السلام و اصحاب ایشان آمده است (طوسی، رجال، ۹۴). به نوشته ابن سعد (۲/ ۲۳۲-۱۳۳)، سوید، امام جماعت و رئیس قوم خود بود تا اینکه حجاج او را برکنار کرد. قبیله جعفری افزون بر همراهی با امام علی علیه السلام در دو نبرد جمل و صفین در دفع شورش ناحیه خربت‌ا و دفع غارات معاویه در عراق حضور کارسازی داشتند (طبری، ۳/ ۵۵۷؛ کندی، ۲۱-۲۴).

در دوره امویان، جعفی‌ها بیش از پیش درگیر مسائل سیاسی و نظامی شدند. عرب‌گرایی بنی‌امیه و برپاداشتن جنگ قبیله‌ای میان عرب و غیر عرب، تفاخرات قومی و جاه‌طلبی، موجب می‌شد که رؤسای قبایل و نام‌آوران و جنگاوران عرب برای کسب منافع مادی و اجتماعی بیشتر، جذب آنها شوند. برخی از برجسته‌ترین زمینه‌های همکاری اشراف و رؤسای جعفی با بنی‌امیه به قرار زیر است:

۱- تثبیت و تحکیم خلافت اموی

بنی‌امیه همواره از جایگاه و نام عثمان برای دست‌یابی به قدرت و از میان برداشتن مخالفان استفاده می‌کردند. عبیدالله بن حرّ جعفی یکی از اشراف عراق بود که ادعای خون‌خواهی عثمان داشت و به این سبب از نمایندگان و هواداران بنی‌امیه در عراق به شمار می‌رفت. وی در روزگار خلافت امام علی علیه السلام به همین دستاویز به معاویه پیوست (ابن حزم، ۴۱۰). خوی تجاوزطلبی عبیدالله با جاه‌طلبی، عصیت عربی و گرایش ضد شیعی او پیوند عمیقی داشت. به همین جهت زمانی که امویان، آمیدی به بازگرداندن عراق و فرمانروایی آن نداشتند، عبیدالله زمینه را فراهم و خود را پیش‌مرگ آنها کرد. به نوشته طبری (۱۱/۵-۱۲) هنگامی که عبدالملک بن مروان بر زبیریان چیره شد؛ نخستین گروه‌های عربی که با وی همراهی کردند؛ اشراف جعفی در کوفه بودند. بزرگان جعفی در تحکیم پایه‌های قدرت بنی‌امیه در ولایات نیز نقش فعالی ایفا کردند. به نوشته کندی (۴۱-۴۷) مروان بن حکم برای دستیابی به مصر و اداره آن، طرح نزدیکی به اشراف و رؤسای قبیله‌ای را ریخت که زفر بن حارث جعفی از آن دسته بود. زفر، پس‌ازاین نزد مروانیان اعتباری بلند یافت (ابن یونس، ۳۲۷/۱) و با کارگزاران آنها همکاری کرد (ابن عساکر، ۶۱/۲۱۵-۲۱۴؛ مقریزی، ۵۸۶/۴).

۲- اداره ولایات و امور دیوانی

جهم بن زحر، سرشناس‌ترین دست‌پرورده امویان از میان بنی جعفی بود. جهم از کارگزاران آل مَهَلَب بود که هم‌زمان با امارت این خاندان در عراق و ایران وارد

عرصه اداری و نظامی شد و مسئولیت‌های مهمی از جانب آل مهلب به وی واگذار شد (بلاذری، فتوح، ۴/۱۴۱) که آخرین آن فرمانروایی گرگان بود. جهم چنان روش جبارانه و سختی را بر مردم تحمیل کرد که اهالی گرگان او را از ولایت خود بیرون راندند (ابن اثیر، ۱۳/۲۵۱-۲۵۴). جهم پس از این به خراسان رفت و در کنار قتیبه بود. ولی هنگامی که قتیبه مغضوب خلیفه و اعراب شد، در کشتن وی و ربودن دارایی‌هایش همکاری کرد (بلاذری، فتوح، ۴۰۹-۴۱۰؛ نرشخی، ۱۶۶). سرانجام درحالی که جهم دوباره بر مصدر فرمانروایی گرگان تکیه زده بود، به خاطر خودسری و سخت‌گیری بر مردم دستگیر و زندانی شد (ابن خلدون، ترجمه، ۲/۱۲۵) و بر اثر شکنجه در سال ۹۸ق درگذشت (طبری، ۵/۲۸۱).

جهم بن بکر، زائده بن خارجه و ولید بن عبدالله جعفی، هر سه والی گرگان (سهمی، ۵۶-۵۴) و عبدالرحمن بن سبره جعفی، والی اصفهان در زمان حجاج (ابن حزم، ۴۰۹) از دیگر کارگزاران جعفی در دوره امویان بودند. افزون بر آن، بخشی از اخبار بارزش درباره اقسام منابع درآمد مالی امویان در ایالات شرقی، به واسطه بزرگان جعفی روایت شده است (طبری، ۵/۳۲۱).

مواضع قبیله جعفی در رویارویی با جنبش‌های اجتماعی - مذهبی

روح جمعی حاکم بر اشرافیت قبایل عربی، بر محور منفعت‌گرایی، برتری‌جویی و جاه‌طلبی بود، ولی در میان رهبران و نام‌آوران قبیله جعفی، کسانی بودند که گرایش‌های سیاسی و عقیدتی گوناگون و گاه ناهمسان با دیگر افراد قبیله داشتند. این مهم به‌ویژه در رویارویی با برخی دگرگونی‌های اجتماعی و جریان‌های سیاسی و مذهبی بیشتر نمود یافته است. در ادامه مواضع فردی و قبیله‌ای جعفی و سهم این قبیله در پیشامدهای این روزگار تبیین و ارزیابی می‌گردد.

۱- تقابل اشرافیت قبیله‌ای با حجر بن عدی

اخبار موجود درباره مواضع قبیله جعفی در این رخداد، اندک است؛ ولی اشرافیت

قبیله، به طور حتم در رویارویی با حجر قرار داشت. با توجه به ماهیت عدالت‌جویانه و حق‌طلبانه این جنبش؛ بزرگان جعفری هواخواه امویان در جهت نشان دادن همسویی و همبستگی با حکومت بنی‌امیه و ایجاد پشتگرمی و تأمین آسودگی فردی و قومی خود در عراق با آن‌ها ستیز کرده و با برانگیختن عواطف قومی و فشار افکار همگانی زمینه‌های پراکندگی آن‌ها را فراهم آوردند. این مهم بیش از هر چیز با روحیه منفعت‌طلبی، خودمحوری و قبیله‌گرایی عربی قرابت داشت و از این رو تقویت بنی‌امیه و گروه‌های وابسته به قدرت از پیامدهای آن به شمار می‌رفت. به عنوان نمونه در جریان مقابله با حجر، استشهادی علیه وی فراهم آمد که در میان امضاء کنندگان آن نام کریب بن سلمه، عبدالرحمن بن ابی‌سبره و زحر بن قیس از بنی جُعفری به چشم می‌خورد (طبری، ۲۰۱/۴؛ بلاذری، انساب، ۱۶۰/۵-۱۵۹). بر اساس این متن، شاهدان تأیید کردند که حجر علیه عثمان سخن گفته، خلیفه را خلع کرده، به خدا کفر ورزیده (همان، ۲۵۴/۵) و مردم را به فتنه‌جویی و شکستن بیعت با خلیفه دعوت کرده است (طبری، ۲۷۰/۵-۲۶۹).

۲- مواضع دوگانه بنی جعفری در قیام امام حسین بن علی علیه السلام

مواضع فردی و قبیله‌ای جعفری در این حماسه پرشکوه دو سویه بود. چرایی این امر را باید در پیشینه سیاسی و جهت‌گیری‌های فکری این قبیله جست که در جهت همراهی با امویان و پاسداری از روح قبیله‌ای و در قالب عثمانی‌گری نمود یافته بود. از سویی مواضع فردی جعفری‌ها هم دوسویه بوده و برخی از بزرگان این قبیله با این قیام، همراهی و گروهی دیگر در زمره فرماندهان عراق، در برابر با آن حضرت بودند. مردان جعفری همراه با امام حسین علیه السلام، از نام‌آوران عراق بودند و گرایش‌های شیعی آنها اعم از شیعه سیاسی و عقیدتی آشکار و اهل بیت پیامبر علیه السلام را به عنوان جانشینان منصوص آن حضرت و واجب‌الاطاعه می‌دانستند. این گروه افزون بر همکاری در حماسه ظلم‌ستیز آن حضرت، در زمره شهدای کربلا قرار داشتند. شناخته‌ترین ایشان حجاج بن مسروق جُعفری است که با شنیدن خبر خروج امام حسین علیه السلام از مدینه، از

کوفه رهسپار حجاز شد و آن حضرت را در سرای بنی مقاتل دیدار کرد. حجاج از سوی امام مأموریت یافت تا عبیدالله بن حرّجُعی را - که از کوفه خارج شده بود - به سوی آن حضرت دعوت کند (ابن اعثم، ۷۳/۵)؛ ولی عبیدالله، حجاج را باز گرداند و گفت من به خاطر اکراهی که داشتم از کوفه بیرون آمدم (طبری، ۳۰۷/۴). عبیدالله به سبب گرایش‌های عثمانی، از همراهی با امام سر باز زد. حجاج همچنین، مؤذن امام در راه کوفه بود (همان، ۳۰۳/۴). وی سرانجام در عاشورای سال ۶۱ هـ در نبرد با کوفیان به شهادت رسید (ابن اعثم، ۱۰۹/۵). زید بن مَعْقِل (امین، ۳۰۰/۷) و به قولی یزید بن مَعْقِل مَذْحِجی جُعی (صفری، ۲۹۴)؛ عمرو بن مطاع (ابن اعثم، ۱۰۷/۵) و یزید بن مُهاجر (خوارزمی، ۲۰/۲) از دیگر شهدای جعی در این حادثه بودند.

با وجود همراهی برخی از جعی‌ها با امام حسین بن علی علیه السلام، مواضع قومی و اشرافیت قبیله‌ای در رویارویی با آن حضرت قرار داشت. نخستین خبر درباره زحرین قیس جُعی - یکی از رؤسای جعی است که از سوی عبیدالله بن زیاد مأموریت داشت تا مانع پیوستن کوفیان به امام شود (همدانی، *الاکلیل*، ۱۰۰). مواضع قبیله جعی نیز پیرو اشرافیت قبیله‌ای بود و عبدالرحمن بن ابی سبره جُعی فرماندهی آنها را در میدان کربلا بر عهده داشت (ابن اعثم، ۹۱/۵ - ۹۰؛ طبری، ۴۲۳/۵ - ۴۲۲). به علاوه نام ابو الخندق جُعی، سالم بن خيثمه جُعی، صالح بن وهب جُعی (ابن شهر آشوب، ۲۵۹/۳)، ابو جندب عبدالرحمن جُعی (طبری، ۳۴۴/۴) و قشعم بن عمرو بن یزید جُعی در زمره قاتلان امام حسین علیه السلام دیده می‌شود (ابن اعثم، ۱۱۷/۵).

۳- همراهی وهب بن زمعه جعی با جنبش توأیین

اخباری از حضور قبیله جعی در قیام توأیین در دست نیست. تنها ابن اعثم (۲۱۴/۶ - ۲۱۵)، از فردی به نام وَهَب بن زَمْعَه جُعی نام برده که در هواداری از سلیمان بن صُرد خزاعی، گروهی از شیعیان کوفه را جمع کرده و طی خطابه‌ای افزون بر آشکار ساختن جایگاه الهی و عصمت اهل بیت علیهم السلام؛ احساس شرمساری خود را از عدم همراهی امام حسین علیه السلام ابراز کرد. نیز از مردم خواست تا با عبرت از

گذشته، انتقام خون‌های ریخته شده در کربلا را از کُشندگان آنها بگیرند.

۴- تقابل اشراف قبیله‌ای با حرکت مختار ثقفی

با توجه به مواضع قبیله جعفری در قیام امام حسین علیه السلام و دیگر جنبش‌های اجتماعی همسو با آن، نبود قراین و شواهدی مبنی بر همراهی این قبیله با مختار و هم‌زمانی شورش عبدالله جعفری با قیام مختار؛ به نظر می‌رسد مواضع اشراف و رهبران این قبیله بیشتر در جهت تقابل با مختار بوده باشد. طبری (۴۹۸/۴-۴۹۹) از حضور فعال زحر بن قیس جعفری در بسیج قبایل در برابر مختار در جنگ‌های کوفه و نبرد سبیع خبر می‌دهد. به استناد همین گزارش می‌توان دریافت که اقدام زحر در هواخواهی از امویان و پشتیبانی از حمیت عربی بود که با ظهور مختار آسیب دیده بود (همان، ۵۱۹/۲-۵۲۰). با این حال فرزند زحر، فرات، در نبرد سبیع به دست سپاهیان مختار کشته شد (همان، ۵۲۴/۲).

۵- شورش عبدالله جعفری

عبدالله بن حرّ از اشراف و نامداران عراق بود (ابن‌اعثم، ۲۶۹/۶-۲۷۰) و به گرایش‌های عثمانی شهرت داشت (ابن خلدون، *العبر*، ۱۸۶/۳). بررسی احوال وی روشن می‌سازد که عبدالله فردی زیاده‌خواه و منفعت طلب بود (همان، ۳۳۲-۳۳۱). تعصب عربی- قبیله‌ای داشت و از موالی، عجم و ایرانیان به شدت بیزار بود (همان، ۱۸۷/۳). قائل به فرمان‌بری و پیروی از یک فرد یا حکومت خاصی نبود و هیچ یک از استانداران عراق را شایسته گردن نهادن نمی‌دانست (بلاذری، *انساب* ۳۵/۷). از این رو همراهی کوتاه مدتش با حکام عراق، تنها برای کسب جایگاه و منافع بوده است. زمانی با زبیریان همساز شد (ابن‌اعثم، ۲۷۶/۶)، چند صباحی هم با مختار بود (طبری، ۱۲۹/۶) و سرانجام با مروانیان بیعت کرد (بلاذری، *انساب*، ۳۷/۷). عبدالله در برابر قیتم حجر و امام حسین بی‌طرفی پیشه کرد. هنگامی که امام حسین علیه السلام او را به یاری فراخواند، خودداری کرد (طبری، ۴۰۷/۵). سرانجام به‌عنوان پیش‌قراول سپاه مروانیان در نبرد با فرماندار زبیری کوفه شکست خورد و کشته شد.

و به گفته ابن کثیر (۲۹۴/۸) "استراح الناس منه". کشته شدن عبیدالله دستاویزی شد تا شامیان به عراق حمله کنند و بار دیگر قدرت امویان در این بخش فراخ شود (ابن اعثم، ۲۹۰/۶-۳۱۶). حرکت جعفری بیشتر از هر چیز به آشوب و هرج و مرج و جاه‌طلبی شباهت داشت که ره‌آورد نبود آرامش سیاسی و پیدایش جنبش‌های ناهمسان اجتماعی در عراق بود و از این رو با دگرگونی اوضاع قلمرو اسلامی و احیاء دوباره قدرت امویان فروکش کرد. اقدام جدی عبیدالله که مایه ترس مردم و حاکمان شد؛ ربودن دارایی‌های مردم و ویرانی شهرها و روستاهای عراق و بخش‌هایی از ایران بود (ذهبی، سیر، ۶۵/۵). به نوشته دینوری (۲۹۷) هم‌زمان با پیروزی مختار در کوفه، عبیدالله در جبال و دیلم به سر می‌برد. مواضع قبیله جعفری در رویارویی با شورش عبیدالله به دو گونه بود. جنگاوران جعفری با او همراهی کرده و اشراف قبایل تحرکاتش را مایه آسیب رساندن به جایگاه و منافع قبیله‌ای خود می‌دانستند (نک: طبری، ۱۲۸/۶).

۶- تعامل با دولت آل زبیر

مواضع قبیله جعفری در برابر دولت زبیریان دارای دورویه، همراهی و رویارویی بود. اشراف و جنگاوران قبیله جعفری برای پا گرفتن دولت زبیریان کوشش بسیاری کردند. حرکت مختار و سیاست او در همدلی با موالی، خشم روسای قبایل را برانگیخت و آنان را در پیوستن به مصعب بن زبیر تحریک کرد. به نوشته ابن‌اعثم (۳۲۷/۶-۳۲۸) زحر بن قیس برای ستیز با مختار، به مصعب پیوست. بنی جعفری همچنین در اداره ولایات سرسپرده با زبیریان همکاری داشتند. عبدالله بن اوس جعفری (همان، ۲۳۳) و جراح بن حصین جعفری از این نمونه‌اند (ابن حزم، ۴۰۹).

پیوند منافع سیاسی زبیری با منافع اشراف و رؤسای قبایل دیری نپایید و تذبذب قبیله گرایی و تحرکات هواداران اموی، پایه‌های دولت زبیری را در عراق سست کرد. در این زمینه نیز همانند بسیاری دیگر از دگرگونی‌های اجتماعی عراق، چرخش قبایل به سود امویان خاتمه یافت و کسانی چون زحر بن قیس در بسیج نیروها و

احیاء دوباره قدرت آنان نقش بسزایی ایفا کردند (طبری، ۵/ ۴-۶). این پیش آمد از دیدگاه مورخ تیزبینی چون ابن اعثم هم مغفول نمانده است. به گزارش وی هم زمان با پویایی آل زبیر در عراق، هواداران اموی با برانگیختن قبایل و در پیش گرفتن سیاست دوگانه در برابر حکام عراق، امکان حضور دوباره امویان را در عراق فراهم کردند (ابن اعثم، ۶/ ۳۲۷-۳۲۸). اقدام جرّاح بن حصین جعفی در واگذاری وادی القری به امویان (ابن حزم، ۴۰۹) و ناسپاسی زحر بن قیس جعفی به مصعب از این نمونه است (ابن اعثم، ۶/ ۳۲۷-۳۲۸). در این میان امویان فرصت یافته و با تحریک عصبیت قبیله ای اعراب، بر رقبای خود پیروز شدند (ابن حبیب، ۴۹۲).

۷- مواضع چندگانه قبیله جعفی در برابر سه حرکت ابن اشعث، آل مهلب و خوارج

قبیله جعفی نسبت به شورش ابن اشعث کندی و آل مهلب، دو موضع متناقض همراهی و درگیری داشت (ذهبی، سیر، ۴/ ۷۱-۷۲). در این دو رویداد، مواضع اشراف و رؤسای جعفی، بزرگان و نام آوران علمی و مذهبی آن، تعارض داشت. به علاوه گرایش های سیاسی و زمینه های اجتماعی حاکم بر عراق و جاه طلبی کارگزاران اموی و عصبیت قبیله ای و مصلحت اندیشی قومی، مانع اتخاذ مواضع روشن از سوی قبیله جعفی شده بود. برای مثال گروهی از اشراف و روسای قبیله، بیشتر به واسطه عصبیت و ناخشنودی از سیاست های تبعیض گرایانه امویان، از ابن اشعث پشتیبانی کردند. برخی دیگر از مشاهیر عراق، به وی پیوستند. از این میان می توان به خثیمه بن عبدالرحمن جعفی (خلیفه، ۲۶۷) و جبّله بن زحر بن قیس جعفی اشاره کرد. جبّله سرپرستی قاریان سپاه ابن اشعث را بر عهده داشت (طبری، ۵/ ۱۵۸) و در «دیر جماجم» به فرمان حجاج، کشته شد (ابن حزم، ۴۰۹). در مقابل برخی دیگر از اشراف جعفی در هواداری از امویان کوتاهی نکرده و با همکاری شامیان، غوغای ابن اشعث را از بین بردند. چنانکه فرماندهی بخشی از سپاه عراق و شام بر عهده یکی از رجال جعفی بود (طبری، ۵/ ۸۰-۸۲). برخلاف شورش ابن اشعث مواضع قبیله جعفی، همراهی با شورش آل مهلب و در مقابل امویان عراق، بود (طبری، ۶/ ۵۹۱-۵۹۵)؛

سهمی، ۴۹).

مواضع فردی و قبیله‌ای جعفری در تقابل با خوارج قرار داشت. خوارج روحیات بدوی و داشتند که با روحیات شهری جعفری‌ها در تعارض بود. از سوی دیگر گرایش‌های عقیدتی - سیاسی قبیله جعفری، مانع همراهی و هواداری آنها با خوارج می‌شد. در نتیجه جنگاوران، اشراف و موالی جعفری در رویارویی جدی با خوارج بودند و شاید به همین سبب بود که والیان عراق و ایران، بیشتر از فرماندهان این قبیله، برای دفع شورش خوارج در عراق و ایران بهره می‌بردند. زحر بن قیس و ابوسبره جعفری از این جمله بودند (طبری، ۹۲/۶-۹۳، ۱۹۷).

۸- مواضع دوگانه بزرگان جعفری در برابر دعوت عباسی

منابع موجود گزارش‌های کمتری از حضور بنی‌جعفری در دعوت عباسی ارائه داده‌اند. با این حال به چگونگی حضور و همراهی رهبران جعفری با عباسیان اشاره‌هایی رفته است. این همراهی از همکاری در میدان مبارزه فرهنگی و افشاگری مشاهیر جعفری در برابر امویان تا حضور در سپاه عباسی و جنگ با امویان در عراق را شامل می‌شود. افشاگری جابر بن یزید جعفری علیه امویان و بیان مثالب و فجایع آنان از این جمله است (یعقوبی، ۲/ ۳۴۴). همچنین است اخباری درباره موعود و منجی و مهدی که از طریق حسین جعفری روایت می‌شد (مروزی، ۱۱۸، ۴۰۳). این حضور اگرچه بویژه درباره جابر جعفری الزاماً به معنای تأیید عباسیان نبود؛ ولی عباسیان از آن بهره‌ای تمام بردند. افزون بر این، سخنگوی قحطبه بن شیب در گرگان فردی بود به نام "السری الجعفری" بود که مردم را با شعار الرضا من آل محمد به مقابله با امویان فرا می‌خواند (اخبارالدوله العباسیه، ۳۲۹-۳۳۰).

جایگاه قبیله جعفری در میدان‌های علمی و فرهنگی

قبیله جعفری در حیات علمی و فرهنگی بویژه تألیف آثار متعدد، نقش مهمی داشتند. نام بزرگان جعفری در متون رجال، روایی، حدیثی و تاریخی، بسامد زیادی

دارد. برخی از بزرگان جعفری از پایه‌گذاران مکاتب فقهی، حدیثی و تاریخی اسلامی هستند (طوسی، رجال، ۱۵۵-۳۲۷) و در برخی شاخه‌های علوم اسلامی اعم از حدیث، سیره، فقه، تاریخ، فتن و ملاحم، شعر و ادب و خطابه آثار فراوانی نوشته‌اند (خوئی، ۹۹/۱۲؛ ۲۰/۲۲۷، ۴۱۸).

حیات علمی کوفه در قرون نخستین اسلامی بر پایه دیدگاه صحابه از جمله عبدالله بن مسعود (ابن حجر، ۱/ ۵۷-۵۸) و گرایش به اهل بیت علیهم‌السلام یا تشیع پایه‌گذاری شد و نام بزرگان جعفری در هر دو گروه دیده می‌شود (ابن‌شبه، ۱۰۰۶/۳-۱۰۰۷؛ احمد بن حنبل، ۵۷۵-۵۷۶). همچنین از مجموع اصحاب ائمه علیهم‌السلام و روات شیعی که طوسی در دو کتاب خود آورده است، ۱۲۷ تن پسوند "الجعفری" دارند که ۳۲ تن آنها از موالی این قبیله هستند (طوسی، رجال، ۱۵۵-۳۲۷، همو، الفهرست، ۱۲۹).

برخی از بزرگان جعفری از صحابه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تابعان سرشناس بودند و در مسائلی چون مصاحف و املاي قران آراء مشهوری داشتند. قیس بن مروان از جمله این افراد است. وی صحیفه‌ای داشت که آن را در جزیره آموزش می‌داد (ابن‌سعد، ۶/ ۱۴۶). همچنین طارق بن زیاد جعفری که از روات حدیث بود و پس از سال ۱۰۰ از دنیا رفت (صفری، ۳۰۹). زهیر بن معاویه (همان، ۳۵۴)؛ ابوسبره و فرزندانش (ابن‌ابی‌العاصم، ۴۲۵/۴-۴۲۶)، خراش ابوسلمه (همان، ۴۳۱/۴) و حسین بن علی از نام‌آوران تابعان منسوب به این قبیله هستند (خلیفه، ۲۹۲، ۳۸۷).

از میان فهرست گسترده‌ای از بزرگان جعفری که در منابع رجالی و روایی آمده، برخی از نام‌آوران شیعی آن‌ها عبارتند از، جابر بن یزید جعفری (م ۱۲۴ هـ) از پیروان و یاران امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام که آثار متعددی در حدیث و روایت و فقه و مقتل منسوب به او است (طوسی، اختیار، ۴۴۰/۲). سدید بن غفله، پراوازه در حدیث و روایت و از اصحاب امام علی علیه‌السلام و امام حسن بن علی علیه‌السلام (همو، رجال، ۹۴)، حصین بن علی، نامی در روایت و فقه و از اصحاب علی علیه‌السلام (وکیع، ۴۲۰/۲)؛ خثمه بن عبدالرحمن، بشر بن جعفر، جعفر بن ابراهیم، ابواحمد کوفی، حرّ کوفی، اسماعیل

بن عبدالرحمن (خلیفه، ۲۶۵-۲۶۷) و عبدالله بن محمد جعفی - که در روایت و حدیث مشهور بوده‌اند (طوسی، رجال، ۱۲۵-۱۴۵). برخی از مردان جعفی مورد توجه روات و محدثان بودند و "مسند" (نجاشی، ۱۱) یا ثقه به شما می‌رفتند. از آن جمله می‌توان به عمرو بن شمر جعفی اشاره کرد که دارای گرایش‌های شیعی بود (ذهبی، میزان الاعتدال، ۲۶۸/۳). همچنین ابراهیم بن نصر جعفی کوفی که شیعی بود و نجاشی (۲۱) از او با عبارت "ثقة صحيح الحديث" یاد کرده است.

برخی از بزرگان جعفی هم‌چنین از روات مشهور سیره و مغازی به شمار می‌آمدند و برخی از نخستین تک‌نگاری‌های تاریخی منسوب به آنها است (برای نمونه نک: ابن سعد، ۳۷۰/۳؛ ۲۳۱/۴؛ خطیب بغدادی ۱/ ۱۵۹).

حضور مردان جعفی در عرصه فقاہت و صدور فتوا هم قابل توجه است. از سرشناس‌ترین این افراد می‌توان به حارث بن قیس و سوید بن غفله از فقهای زمان امام علی علیه السلام و معاویه (یعقوبی، ۲۴۰/۲)، خثمه بن عبدالرحمن، هم‌زمان با ایام امارت حجاج در عراق (ذهبی، سیر، ۳۲۰/۴) و جابر بن یزید از فقهای شیعی هم‌دوره با سرنگونی امویان و روی کار آمدن عباسیان، اشاره کرد (یعقوبی، ۲/ ۳۶۳؛ ۳۴۸).

برخی از بزرگان جعفی از منزلت اجتماعی برخوردار بودند و افزون بر بلندآوازی به پارسایی و فرهیختگی (مزی، ۴۵۳/۶-۴۵۴) در کارهایی چون داور، امام جماعت و آموزش و تربیت مشهور بودند. از بلندآوازان داوران جعفی ابو عبدالله جعفی است که نجاشی با عبارت القاضي از او اخبار فراوانی درباره بزرگان شیعی نقل کرده است (نجاشی، ۱۴، ۲۲۳). هم‌چنین ابن سعد (۶۸۰/۶) در یادآوری عمرو بن شمر جعفی، از وی با نام قاضی و امام جماعت مسجد جعفی در روزگار منصور یاد کرده است.

مردان جعفی علاوه بر این در شعر و خطابه هم فعالیت داشتند و از نامداران سخنوری و خطابه به شمار می‌آمدند (ابن سعد، ۳۰/۶). از جمله شاعران معروف این قبیله، عبیدالله بن حر الجعفی است (نجاشی، ۹).

بزرگان جعفی در خدمات همگانی و عمرانی هم همکاری داشتند. چنانکه برخی

از ساختمان‌ها و راه‌های گرگان منسوب به آنها است. مبارک بن عکرمه جعفری، از نامداران عراق فرمان داد تا چاهی را در کوفه به نام بئر مبارک حفر کنند (بلاذری، فتوح، ۳۴۹/۲). قبیله جعفری دارای مسجدی در کوفه بودند که امام علی علیه السلام از آن به عنوان مسجدی مبارک یاد کرده است (صفری، ۱۴۱).

نتیجه

حضور جدی قبیله جعفری در تاریخ تحولات اسلامی با فتوح اسلامی و اسکان در عراق و مناطق مفتوحه آغاز و با همکاری فعال در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی روزگار اسلامی به اوج خود رسید. مواضع قبیله جعفری در رویدادهای تاریخ اسلام در قرن نخست هجری، پیوستگی مستقیم با چگونگی اسلام‌پذیری، سکونت در مناطق مفتوحه و تأثیرپذیری از پیش آمدهای اجتماعی - سیاسی و نظام واره فکری و رفتاری قبیله گرایی آنها داشته است. خودداری بنی جعفری از همراهی با جنبش‌های اجتماعی - اصلاحی و جریان‌های عقیدتی مشهور بیانگر برتری منافع قبیله‌ای و عصیت عربی، نزد این قبیله است. در این میان مواضع اشراف و رؤسای قبیله‌ای، جنگاوران و برگزیدگان این قبیله افزون بر تأثیرگذاری مستقیم بر طوایف و خاندان‌های آن در جهت‌دهی دگرگونی‌های مهم اجتماعی و فرهنگی تاریخ اسلام و ایران نقش به سزایی داشت. اهمیت تاریخ‌نگاری فرهنگی و علمی قبیله جعفری اگر بیشتر از موقعیت سیاسی و اجتماعی آن نباشد، کمتر از آن نیست. با توجه به آنکه بنی جعفری بیشتر در عراق و بویژه کوفه ساکن بودند، شناخت ابعاد حضور فرهنگی و علمی این قبیله وابسته به درک جریان‌های فکری و فرهنگی موجود در این مناطق است. بر این اساس بزرگان و دانشمندان جعفری دارای اندیشه علمی و جهت‌گیری‌های ناهمسانی بودند و بیشترین پیوستگی آنها با تشیع و در جهت نشر و توسعه معارف اهل بیت علیهم السلام بود.

منابع

- احمد بن حنبل، *العلل و معرفة الرجال*، رياض دارالخاني، ١٤٠٨ هـ.
- امين، محسن، *ايعان الشيعة*، بيروت، دارالتعارف، بى تا.
- ابن ابى الحديد، *شرح نهج البلاغة*، قم: منشورات مكتبة المرعشى النجفى، ١٤٠٤ هـ.
- ابن اثير، عزالدين على، *الكامل فى التاريخ*، بيروت: دار صادر، ١٣٨٥ هـ.
- ابن ابى العاصم (ضحاک)، *الآحاد والمثاني*، بى جا، دارالدارية، ١٩٩١ م.
- ابن اعثم، احمد، *الفتوح*، بيروت: دار الاضواء. ١٤١١ هـ.
- ابن جوزى، عبدالرحمن، *المنتظم فى تاريخ الامم والملوك*، تحقيق محمد و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار اعمال العلمية. ١٤١٢ هـ.
- ابن حبيب، محمد، *المحبر*، بى جا: بى نا، بى تا.
- ابن حجر، *الاصابة فى تمييز الصحابة*، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ هـ.
- ابن حزم، *جمهرة انساب العرب*، الثانية، بى جا: دارالكتب العلمية، ١٤٠٣ هـ.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبرو...*، الثانية، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٨ هـ.
- همو، *العبر*، ترجمه عبدالحميد آيتى، تهران: موسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ١٣٦٣ هـ.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠ هـ.
- ابن شبه نميرى، عمر، *تاريخ المدينة المنورة*، قم: دارالفكر، بى تا.
- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، نجف: مطبعة الحيدرية، ١٣٧٦ هـ.
- ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ هـ.
- ابن قتيبة دینورى، *الامامة والسياسة*، قم: منشورات الرضى، ١٣٦٣ هـ.
- ابن كثير، اسماعيل، *البدایة والنهاية*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ هـ.
- ابن عبدربه، احمد، *العقد الفريد*، تحقيق محمد سعيد العريان، لامكان: المكتبة التجارية الكبرى. ١٣٧٣ هـ.
- ابن ماکولا، *إكمال الکمال*، قاهرة: دارالكتاب الاسلامى، بى تا.



- ابن نجار، ذيل تاريخ بغداد، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ هـ.
- ابن يونس، عبدالرحمن، تاريخ، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۱ هـ.
- اصبهانى، ابو نعيم، ذكر اخبار اصبهان، بى نا: بريل، ۱۹۳۴ م.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، ديار بكر، المكتبة الاسلامية، بى تا.
- بلاذرى، احمد، فتوح البلدان، بإشراف لجنة تحقيق التراث، بيروت: دارالمكتبة الهلال، ۱۹۸۸ م.
- همو، الانساب الاشراف، بى جا: دارالمعارف، ۱۴۱۷ هـ.
- اخبار الدولة العباسية، بيروت: دارالطليعة، بى تا.
- حاكم نيشابورى، ابو عبيد، تاريخ نيشابور، ترجمه خليفه نيشابورى، بى جا: نشر آگه، بى تا.
- حجرى، محمد، مجموع البلدان يمن وقبائلها، الثانية، بى جا: دارالحكمة اليمانية، ۱۴۱۶ هـ.
- خطيب بغدادى، احمد، تاريخ بغداد، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ هـ.
- خليفة بن خياط، الطبقات، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۴ هـ.
- خوارزمى، موفق، المناقب، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۱ هـ.
- خوى، ابوالقاسم، معجم الرجال الحديث ...، الخامسة، بى جا: بى نا، ۱۴۱۳ هـ.
- ذهبى، شمس الدين محمد، ميزان الاعتدال، بيروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ هـ.
- همو، سير اعلام النبلاء، التاسعة، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ هـ.
- زبىدى، تاج العروس، بيروت، المكتبة الحياة، بى تا.
- سمعانى، عبدالكريم، الانساب، بيروت: دارالجنان، ۱۴۰۸ هـ.
- سهامى، تاريخ جرجان، الرابعة، بى جا: عالم الكتاب، ۱۴۰۷ هـ.
- صفرى فروشانى نعمت الله، كوفه از پيدايش تا عاشورا، تهران: مشعر، ۱۳۹۱.
- طبرى، محمد، تاريخ الأمم والملوك، الثانية، بيروت: دارالتراث، ۱۳۸۷.
- طوسى، محمد (شيخ طوسى)، الفهرست، قم: مؤسسة النشر الثقافية، ۱۴۲۷.

- همو، اختیار معرفة الرجال، قم: آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۴هـ.
- همو، رجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ.
- قمی، حسن، تاریخ قم: ترجمه حسن قمی، تهران: توس، ۱۳۶۱.
- کندی، محمد، الولاية و القضاة، القاهرة: دارالكتاب الاسلامی، بی تا.
- محمد، احمد والی، معهد المخطوطات العربية، ش ۲۹، الكويت: صص ۴۰۴-۳۹۳، ۱۴۰۵هـ.
- مروزی، نعیم، الفتن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.
- مزی، یوسف، تهذیب الکمال، الرابعة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ هـ.
- مقریزی، تقی الدین احمد، المواعظ و الاعتبار، القاهرة: مكتبة مدبولی، ۱۹۹۷ م.
- منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق، عبدالسلام محمد هارون، قم: منشورات مكتبة المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ هـ.
- نجاشی، احمد، رجال، الخامسة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ.
- واقدی، محمد، فتوح الشام، تصحیح عبداللطیف عبدالرحمن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ.
- وکیع، محمد، اخبار القضاة، بیروت: عالم الكتاب، بی تا.
- همدانی، حسن، صفه جزيرة العرب، بغداد: دارالشوؤن، ۱۹۸۹ م.
- همو، الاکلیل (کتاب العاشر)، الثانية، بیروت: دارالیمینیه، ۱۴۰۸ هـ.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ، قم: مؤسسة النشر و فرهنگ اهل بیت عليه السلام، بی تا.